13910817

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد جایی بود که دو تا دلیل عام و خاص من وجه داشته باشیم و دو مخصص وارد شده باشد که هر یک از این مخصص‌ها مادۀ افتراق هر یک از آن عامین من وجه را خارج کند. اینجا دو مرحله بحث مطرح هست، یک مرحله بحث این هست که آیا اینجا جای انقلاب نسبت هست یا جای انقلاب نسبت نیست. مرحلۀ دوم اینکه اگر گفتیم که اینجا جای انقلاب نسبت، حالا هر کدام که بگوییم هست یا بگوییم نیست اینهایش خیلی شاید در این جهت تأثیر نداشته باشد، آیا نتیجۀ ورود این چهار تا دلیل این هست که هر ۴ تا با هم تعارض کنند، یا فقط دو تا عامین من وجه با هم تعارض بکنند. این بحث دوم بحث در کلمات آقایان وارد شده مرحوم نایینی، مرحوم آقای خویی و مرحوم آقای صدر به تفصیل در موردش صحبت کردند. اما مرحلۀ اوّل بحث را آقایان طرح نکردند من می‌خواهم در موردش صحبت کنم. نتیجۀ انقلاب نسبت در این بحث این هست که دو دلیلی که عامین من وجه هستند تبدیل به تباین می‌شوند، یعنی احکام عامین من وجه فرض می‌شود و احکام

**شاگرد:** تباین می‌شود؟

**استاد:** تعارض می‌شود متباین دیگر، فرض این است که مادۀ افتراق دو تا عامین من وجه به وسیلۀ مخصص خارج می‌شوند، موردش می‌شود همان مادۀ اجتماع، مادۀ اجتماع که شد متباین می‌شوند دیگر.

**شاگرد:** یعنی با انقلاب نسبت ایجاد تعارض می‌شود؟

**استاد:** انقلاب نسبت حالا همین را می‌خواهم بگویم. ببینید مثلا مثالش یک دلیل می‌گوید اکرم العالم، یک دلیل می‌گوید لا تکرم الفاسق، که در عالم فاسق اینها تعارض دارند.

یک دلیل عالم عادل را از تحت اکرم العلما، حالا مثلا مثال یستحب بزنیم، یستحب اکرام العالم، یک دلیل می‌گوید یکره اکرام الفاسق.

دلیل سوم بگوید که یجب اکرام العالم العادل. که این اگر تخصیص بزنیم دلیل اول را اختصاص پیدا می‌کند به عالم فاسق.

دلیل چهارم هم بگوید یحرم اکرام الفاسق الجاهل، فاسقی که جاهل باشد اکرامش حرام است. یعنی مادۀ افتراق یکره اکرام الفاسق را خارج کند که مادۀ افتراقش چی است؟ فاسقی که جاهل باشد. نتیجه چی می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که هر دو دلیل که قبلا عامین من وجه بودند موردش می‌شود عالم فاسق، می‌شود تباین. یعنی اگر ما مثلا در باب اخبار علاجیه

**شاگرد:** ببخشید مثال ؟؟؟ یستحب اکرام العالم، یکی یکره اکرام الفاسق، یکی یجب اکرام العالم العادل یکی یحرم اکرام فاسق الجاهل

**استاد:** بله

**شاگرد:** که سومی اولی را تخصیص می‌زند

**استاد:** چهارمی دومی را تخصیص می‌زند، ته‌اش می‌ماند عالم فاسق است که می‌شود تباین دیگر، که نتیجۀ بحث این است که بنابراین مبنا که ما هم قبول داریم اخبار علاجیه عموم و خصوص من وجه را شامل نمی‌شود، مختص تباین و ما بحکم التباین است. عموم و خصوص من وجه را وقتی شامل نشد اینجا در واقع نتیجۀ این انقلاب نسبت این است که آن عامین من وجهی که داخل در اخبار علاجیه نبودند حالا داخل در اخبار علاجیه می‌شوند. و ترجیح و تخییر، همۀ احکامی که در اخبار علاجیه در مورد اینکه دلیل متعارض وارد شده شامل حال این می‌شود. بحث این هست که آیا انقلاب نسبت در اینجا صحیح هست یا صحیح نیست؟ در دو مرحله می‌شود بحث کرد، یک مرحله این هست که بنابر مبنای ما که اصلا انقلاب نسبت را قبول نداشتیم چطور، حکم تقریبا روشن است، ما انقلاب نسبت را می‌گفتیم نوعا درست نیست و شیوۀ جمع عرفی نیست. به خصوص اینجا یک نکته‌ای هست که نسبت به سایر موارد انقلاب نسبت حکمش روشن‌تر هم هست که انقلاب نسبت صحیح نیست، چون مشکلی که ما داشتیم می‌گفتیم که جمع عرفی اساسا بر این پایه است، جمع عرفی، فرض کنید حالا در موارد عادی یک اکرم العالمی داریم، یک لا تکرم العالم الفاسقی داریم، گفتیم جمع عرفی بر این پایه است که اصلا تخصیص ما می‌گفتیم بازگشت می‌کند به اینکه یک قرینۀ متصل وجود داشته باشد یا منفصلی که قبل از وقت عمل صادر شده، و آن روایت نرسیده. ما می‌گفتیم جمع عرفی باید این اصل درش ملحوظ باشد که احتمال عدم وصول مخصصی که متصل به عام بوده یا کالمتصل بوده به اعتبار اینکه قبل از وقت عمل به خاص صادر شده بوده احتمال عدم وصولش از احتمال عدم صدور یکی از دو تا عام و خاص قوی‌تر باشد، یعنی بنابراین اگر این احتمال قوی نباشد، می‌گوییم اگر عام و خاص هر دو صادر شده باشند دیگر حتما کاشف از اینکه یکی خاصی بوده و به دست ما نرسیده آن احتمالش بعید باشد، اگر آن احتمالش بعید باشد جمع عرفی خیلی درست

**شاگرد:** ؟؟؟

**استاد:** ببینید جمع عرفی ما در واقع یک نکته‌ای را متذکر شدیم که اساسا تخصیص یک مشکل عقلی دارد، تأخیر بیان از وقت حاجت، ما برای حل مشکل تاخیر بیان از وقت حاجت می‌گفتیم که مخصص همیشه کاشف از یک مخصصی هست که قبل از وقت عمل صادر شده، حالا یا متصل یا منفصل قبل از وقت حاجت. کاشفیت مخصص از یک همچین مخصص مفقودی این کاشفیتش باید قوی‌تر از کاشفیت سندی باشد، سندی عام و خاص، اگر قوی‌تر نباشد ما تعارض به سند سرایت می‌کند می‌گوییم یکی از اینها سندهایش صادر نشده

**شاگرد:** از اصلش می‌گوییم صادر نشده؟

**استاد:** از اصلش می‌گوییم صادر نشده، اصل جمع عرفی بر پایۀ قوت کاشفیت مخصص از مخصص مفقود هست، بنابراین در جاهایی که یک همچین قوت کاشفیتی نیست جمع عرفی نیست، ما انقلاب نسبت را می‌گفتیم به دلیل مشکلاتی که وجود دارد که قبلا توضیحش گذشت این کاشفیت ضعیف است

**شاگرد:** یعنی در جمع عرفی می‌گوییم این ادله‌ای که به ما رسیده اینها

**استاد:** مخصص‌ها کاشف از یک مخصص مفقود است، ما در انقلاب نسبت باید ملتزم بشویم به فقدان‌های متعدد که این فقدان‌های متعدد احتمالش از عدم صدور یکی از این ادله قوی‌تر نیست، این ماحصل مطلب بود که قبلا توضیحش را به تفصیل گذراندیم. ما نحن فیه از این جهت اگر قائل به انقلاب نسبت بخواهیم بشویم بدتر هم هست، چون ببینید ما باید ملتزم بشویم که این عامین من وجه هر کدامشان یک مخصص کالمتصلی داشتند که به ما نرسیده، این یک. تازه بعد از این کارها هم که بخواهیم بکنیم نتیجه‌اش این می‌شود که آن دو تا را متعارض کنیم، خود متعارض کردن دو تا دلیل یک نوع خلاف ظاهری هم هست، متعارض کردن دو تا دلیل خودشان هم مخالف ظاهری هم هست، یعنی اینکه دو تا دلیل متعارض صادر شده باشند اصلا، این دو تا متعارض باشند خود همین، یعنی ما باید بگوییم یکی از اینها صادر هم نشده، هم باید بگوییم

**شاگرد:** چجوری هم باید بگوییم یک قرینه‌ای

**استاد:** نه حالا صبر کنید یک سری نکاتی هست من بعدا آن را بیشتر توضیح می‌دهم، اینجا یکی از مشکلات اصلی این است که بعدا عرض می‌کنم. ببینید لازمۀ اینکه این دو تا را از عموم و خصوص من وجهی بکنیم، عموم و خصوص مثل تباین، علاوه بر اینکه این دو تا متخصص‌ها را باید مخصص قرار بدهیم، آن عامین من وجه‌ها هم باید بشوند متباین، متباین که شدند یعنی یکی‌شان صادر نشده، یعنی حکم به عدم صدور احد آن عامین من وجه بکنیم به علاوۀ مشکلی که در تخصیص هم هست، که تخصیص باید کاشف باشد از مخصص مفقود که این دیگر خیلی احتمالش مستبعد هست. علاوه بر اینکه حالا یک مشکل جدی‌تر دیگری دارد که بعدا حالا این مشکل را در آن وجه بعدی عرض خواهم کرد.

**شاگرد:** ما کاشف می‌دانیم از اینکه یک دلیل مخصصی بوده بعدا، همان دلیل مخصص هم

**استاد:** حالا آن یک مشکلی دارد که حالا بعد عرض می‌کنم مشکلش چی است، حالا بنابر مبنای ما که اصلا انقلاب نسبت را قبول نداریم و روی مبنای جمع عرفی خب بحث واضح است، ولی ما عرض کردیم که اگر ما مبنای خودمان در باب جمع عرفی را مطرح نکنیم طبق مبنای قوم مشی کنیم لاجرم باید به انقلاب نسبت قائل بشویم، روی مبنای متعارفی که آقایان دارند در تحلیل جمع عرفی انقلاب نسبت قهری است و صحیح است. حالا روی این مبنا می‌خواهیم مشی کنیم و اگر انقلاب نسبت را در جاهای دیگر صحیح دانستیم، آیا اینجا هم انقلاب نسبت را باید صحیح بدانیم یا صحیح نباید بدانیم؟ به نظر می‌رسد اگر در جاهای دیگر هم انقلاب نسبت صحیح باشد اینجا صحیح نیست.

**شاگرد:** حتی طبق مبنای قوم؟

**استاد:** حتی طبق مبنای قوم، حتی طبق مبنای قوم که بحث واضح است، جاهای دیگر قبول نداریم اینجا هم روشن‌تر است. اما طبق چطور اینجا قائل نباید باشیم؟ به خاطر جهات مختلفی که، حالا یک مقدمه‌ای برای این مطلب عرض بکنم برای اینکه این مقدمه خیلی دخالت دارد در این بحث، ببینید دو دلیلی که عامین من وجه باشند، دو دلیل متعارض به نحو عموم و خصوص من وجه اینها قبلا هم توضیح دادیم، اینها اینجور نیست که جمع عرفی نداشته باشند، اینها جمع عرفی دارند ولی چون جمع عرفی‌شان متعین نیست ما قائل به تعارض دلالات اینها می‌شویم چون نمی‌دانیم دلیل اوّل مخصص دلیل دوم است یا دلیل دوم مخصص دلیل اوّل است، بنابراین ابتداءً تعارض به سند اینها سرایت نمی‌کند، لذا ممکن است ما عموم و خصوص من وجه داشته باشیم و سندهایش هم قطعی باشد، ولی این را در مورد متباینین نمی‌شود فرض کرد که قطعی باشند و متباین باشند، این تصویرش صحیح نیست. حالا منهای بحث‌های تقیه و اینها جهت را حالا فعلا در بحث داخل نکنیم. بنابراین فرق است بین تعارض به نحو تباین که تعارضش مستقر است به سند سرایت می‌کند و تعارض به نحو عموم و خصوص من وجه که به سند سرایت نمی‌کند ابتداءً، حالا ممکن است یک موقعی ما بیانی ذکر کنیم که چون دلالتشان قابل اخذ نیست بنابراین لاجرم به سند سرایت می‌کند چون حجیت دو تا دلیلی که نشود دلالتش را اخذ کرد حجیت سندش هم لغو است، حالا آن بحث‌های دیگر است ولی اوّلا و بالذات محط تعارض دلالت است، یعنی چون دلالتشان مشکوک است که کدام یک از اینها دیگری را تخصیص می‌زنند به دلیل عدم تعین جمع ما برایمان مشکل ایجاد شده نه اینکه به دلیل اینکه ابتداءً علم اجمالی داریم که یکی از این دو تا دلیل صادر نشده، کما اینکه در متباینین اینجوری است. و روی همین جهت هم ما می‌گفتیم ظاهر اخبار علاجیه دو دلیلی هست که اصلا جمع نداشته باشند، جمع ولو به نحو جمع عرفی لا متعین داخل در اخبار علاجیه، این که خصوصیاتی که مفصل قبلا بحثش خیلی به تفصیل گذشت. اینجا چند نکته وجود دارد برای اینکه جای جمع عرفی و جای انقلاب نسبت اینجا نیست، یک نکته. نکتۀ اوّل اینکه ببینید دلیل اوّل و دلیل دوم ما که به نحو عموم و خصوص من وجه هستند اینها خودشان جمع دارند ولو به نحو لا متعین، شما با دلیل سوم و چهارم می‌خواهید چه کار کنید؟ این جمعشان را از جمع عرفی لا متعین به بدون جمع بودن تبدیل کنید، در واقع نتیجۀ این بحث این می‌شود که ما علم اجمالی داریم که یکی از این سه جمع نادرست است، چون یا دلیل سوم می‌خواهد دلیل اوّل را تخصیص بزند، یا دلیل چهارم می‌خواهد دلیل دوم را تخصیص بزند، یا یکی از دلیل اوّل و دوم همدیگر را می‌خواهند تخصیص بزنند. اینکه این سه گونه جمع یعنی، ببینید اوّل و دوم خودشان بینشان جمع هست ولی لا متعین، نمی‌دانیم اوّلی دومی را تخصیص می‌زند یا دومی اوّلی را تخصیص می‌زند، علت مشکل ما این هست که جمع تعین ندارد و الا اصل جمع اشکالی ندارد اوّلی می‌تواند دومی را تخصیص بزند، دومی می‌تواند اولی را تخصیص بزند

**شاگرد:** یعنی علم اجمالی به این نکته داریم؟

**استاد:** یعنی مانعی ندارد که، اینها با همدیگر توافق دارند، مشکلی بین این دو تا نیست، دعوا ندارند، دعوایشان سر این هست که کدام یک از اینها به نفع دیگری کنار می‌رود؟ و الا اینها مخالفت با همدیگر ندارند. ما می‌دانیم که یکی از اینها قرینه است برای تصرف در دیگری، اما کدام؟ اوّلی قرینه بر تصرف دومی است یا دومی قرینه بر تصرف اوّلی است؟ نمی‌دانیم.

**شاگرد:** آن یکی‌ها هم غیر متعین است؟ دومی و چهارمی؟ اولی و سومی؟

**استاد:** نه، آنها متعین است دیگر، چون عام و خاص مطلقند دیگر. سومی اوّلی را می‌تواند تخصیص بزند، چهارمی هم دومی را می‌تواند تخصیص بزند. ما در واقع علم اجمالی داریم که سه تا جمعی که اینجا ما داریم که دو تایش متعین است و یکی‌اش غیر متعین یکی از این سه تا غلط است، یا سومی نسبت به اوّلی تخصیص زدن یا چهارمی نسبت به دومی تخصیص زدن، یا احد الاول و دوم، آن جمع لا متعینی که وجود دارد، بنابراین اینکه شما می‌خواهید بگویید حتما سومی اوّلی را تخصیص می‌زند، چهارمی هم دومی را تخصیص می‌زند نتیجه بگیرید که این تعارض عموم و خصوص من وجهی تبدیل بشود به تعارض تباینی، این درست نیست، چون تخصیص سومی نسبت به اوّلی و تخصیص چهارمی نسبت به دومی ارجحیت ندارد نسبت به آن تخصیص لا متعینی که آنجا وجود دارد.

**شاگرد:** مشکلش همین عدم ارجحیت است؟

**استاد:** مشکلش عدم ارجحیت

**شاگرد:** تبدیل بشود به یک تعارض مثلا

**استاد:** نه حالا به خصوص در جایی که در اینجایی که نتیجه‌اش هم می‌خواهید چه کار کنید؟ حل مشکل نمی‌کند،

**شاگرد:** انقلاب نسبت به عنوان حل مشکل ؟؟؟

**استاد:** آن هم می‌رسیم صبر کنید یکی یکی اینکه می‌گویند به خصوص نکته دارد. پس بنابراین نکتۀ اوّل اینکه این تخصیص‌هایی که شما به نحو جمع عرفی قائل می‌شوید خودش طرف تعارض است، طرف یک علم اجمالی است و مخالف ظاهر هم هست، این یک.

نکتۀ دوم که نکتۀ مهم‌تری هست آن این است که ببینید شما فرض کنید می‌خواهید دلیل سوم را مخصص دلیل اوّل قرار بدهید، دلیل چهارم را مخصص دلیل دوم قرار بدهید، بعد بگویید که دلیل اوّل و دوم به نحو تباینی هستند، تعارضشان مستقر است یکی از آنها اصلا صادر نشده، نتیجۀ نهایی این هست که یلزم من وجوده عدمه، مخصصیت یک دلیل نسبت به دلیل دیگر فرع این هست که هم مخصِّص و هم مخصَّص صادر شده باشند، مخصّصیت یک دلیل نسبت به دلیل دیگر بر پایۀ قرینیت آن است. قرینه و ذو القرینه باید صادر شده باشند تا این شیء قرینۀ بر آن شیء باشد، خب شما چی کار می‌خواهید بکنید؟ می‌خواهید بگویید دلیل سوم دلیل اوّل را تخصیص می‌زند، دلیل چهارم، دلیل دوم را تخصیص می‌زند، حالا که تخصیص زد دلیل اوّل و دوم متباین هستند بنابراین تعارض سندی شد هر دو سند را نمی‌شود اخذ کرد یکی‌اش را باید کنار زد، ترجیحا او تخییرا، نهایت این می‌شود دیگر، نهایت این می‌شود که تعارض نسبت به دلیل اوّل و دوم را به سند شما سرایت می‌دهید داخل در اخبار علاجیه می‌کنید و یکی از آنها را کنار می‌گذارید، یکی از آنها صادر نشده، ادلۀ حجیت سند هر دو را نمی‌گیرد، حالا با اخبار علاجیه یا با اصل اولیه آنش خیلی مهم نیست که داخل اخبار علاجیه بکنید یا، به هر حال نتیجۀ نهایی این هست که دلیل اوّل و دوم را یکی‌اش را باید حتما کنار زد چون نتیجه متباینین شدند و نمی‌شود که هر دو سندا حجت باشند، نتیجه‌اش این است که یکی از این دو تا از حجیت ساقط می‌شود یعنی یکی از اینها اصلا صادر نشده، صدورش حجت نیست، صدورش حجت نبود چجوری جمع عرفی می‌کنید؟

**شاگرد:** یعنی فرض وجودش

**استاد:** یلزم فرض وجودش عدمه چون فرض وجودش لازمه‌اش این هست که هم مخصِّص و هم مخصَّص هر دو صدورا حجت باشند در نهایت خط شما به این نتیجه می‌خواهید برسید که یکی از اینها صادر نشده، و این اصلا صحیح نیست اصلا، یلزم من وجوده عدمه و بنابراین اینجا

**شاگرد:** بگوید این تخصیص را فرض صدور باید اینگونه باشد که این کاشف از عدمش است دیگر

**استاد:** نمی‌شود نه کافی نیست، باید صدور بالفعل باشد، شما قرینیت بالفعل می‌خواهید، یعنی می‌خواهید بگویید بالفعل دلیل سوم قرینۀ بر تصرف بر دلیل اوّل است

**شاگرد:** یعنی در واقع اینها اینجوری بخواهند بگویند، بگویند که ما این ۴ تا دلیل که داریم اگر بخواهیم فرض بکنیم که همه صادر شدند با یک مشکله‌ای مواجه می‌شویم در نتیجه باید بگوییم این یکی صادر نشده که مشکلشان

**شاگرد:** یعنی اگر اینها باید صادر شده باشند باید اینگونه به همدیگر تخصیص بزنند که منجر به تباین بشود

**استاد:** نه نشد. نه چرا یکی از این دو عام؟ یکی از چهار تا را بگویید صادر نشده

**شاگرد:** اگر بخواهد صادر شده باشد در این کنار خاص‌ها

**استاد:** اگر بخواهد هر دوی اینها صادر شده باشد، نه یکی از خاص‌ها هم صادر نشده باشد مشکل را حل می‌کند، آن فرع این نیست که حتما آن دو تا صادر شده باشد، حالا آن بحثش را بعدا در بحث بعدی‌اش این هم مطرح می‌کنیم. این است که به نظر می‌رسد که اینجا اگر هم ما انقلاب نسبت را، حالا این نکتۀ دوم.

نکتۀ سومی که اساسا آیا ظهور ادلۀ اخبار علاجیه که می‌گوید خبران مختلفان اینجور خبرهایی که ذاتا مختلف نیستند ولی به دلیل انقلاب نسبت مثلا یک نوع تعارضی بینشان وارد می‌شود اینها را شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ یک بحث اثباتی هم اینجا هست که ممکن است کسی ملتزم بشود که اثباتا هم اخبار علاجیه اینجور مختلفان مراد مختلفان بالذات است، اما اینجور مختلفان بالعرض را نمی‌گیرد. یک بحث اثباتی است که آیا یاتی عنکم الخبران مختلفان این موارد را می‌گیرد یا این موارد را نمی‌گیرد؟ البته من به نظرم عمدۀ مشکل یکی از این دو جهت اوّل است، و اینکه ما احساس می‌کنیم که مختلفان اینها را نمی‌تواند بگیرد به دلیل یک نوع درک اجمالی نسبت به اشکال اوّل و دوم است، ؟؟؟ ارتکازی سبب می‌شود که آدم احساس کند که مختلفان اینجور موارد را نمی‌تواند بگیرد، حالا آن خیلی اشکال سوم را پافشاری نداریم.

**شاگرد:** اشکال اوّلش چی بود که همۀ اینها؟

**استاد:** اشکال اوّل این هست که تخصیص سومی نسبت به اوّلی و تخصیص چهارمی نسبت به دومی و احد التخصیصین اللامتعینی که اوّلی و دومی دارد این سه تا تخصیص همه‌شان طرف تعارضند، بنابراین شما نباید فرض کنید که حتما سومی اوّلی را تخصیص می‌زند، چهارمی هم دومی را تخصیص می‌زند بعد از آن تازه بگویید که

**شاگرد:** ؟؟؟ یعنی هم عرض هم هستند؟

**استاد:** هم عرض هم هستند، بنابراین وجهی ندارد. عمدۀ قضیه، عمدۀ اشکال اوّل بر این پایه است که ما عموم و خصوص من وجه را جمع لا متعین می‌دانیم، قبلا این را عرض کردم که در خیلی از کلمات کأنّ جمع عرفی را ملازم با تعین گرفتند و الا اگر متعین نباشد جمع عرفی نیست، در حالی که اینجور نیست جمع عرفی قبلا بحثش هم گذشت که جمع عرفی گاهی اوقات جمع عرفی متعین است گاهی لا متعین است و آن بحث‌هایی که قبلا گذشت. پس بنابراین به نظر می‌رسد که انقلاب نسبت اگر هم صحیح باشد در ما نحن فیه صحیح نیست حتی روی مبنای قوم، که ما قبلا انقلاب نسبت را روی مبنای قوم صحیح می‌دانستیم، در باب جمع عرفی. با توجه به تفصیلی که قوم از جمع عرفی می‌کنند می‌گفتیم باید ملتزم به انقلاب نسبت شد، ولی آن التزام به انقلاب نسبت در صورت اوّل هست که دو تا متباین هستند یکی می‌آید مخصص یکی از آنها می‌شود. ولی جایی که دو تا دلیل عموم و خصوص من وجه هستند ما بخواهیم عموم و خصوص من وجه را تبدیل به تباین کنیم این بحث انقلاب نسبت اینجا نمی‌آید. اما بحث دوم که دیگر حالا آن را نمی‌رسیم ان شاء الله بعد از تعطیلات. حاج آقا هم درس را تعطیل می‌کنند، امروز جلسۀ آخرش است، این است که، امروز هست من هم خیلی

**شاگرد:** چشم حاج آقا بهتر است؟

**استاد:** الحمد لله. این است که دیگر نمی‌رسیم وارد این بحث بشویم بحث دیگر هم بحثی هست که آقای نایینی و آقای خویی و آقای صدر مطرح کردند که حالا نتیجۀ این بحث‌ها این هست که هر چهار دلیل تعارض کنند یا نتیجۀ این بحث تعارض خصوص آن عامین من وجه هست، این بحث مفصلی که معرکۀ آراء هست بین این بزرگان ان شاء الله بعد از تعطیلات. همچنین سایر صور انقلاب نسبت را هم که سایر صور تعارض بیش از دو دلیل را هم آقایان نگاه کنند من هم مطالعه می‌کنم اگر صورتی بود که یک نکتۀ ویژه‌ای داشت که بحث خاصی داشت آن را طرح می‌کنیم. من در بحثشان نگاه نکردم ببینم.

**شاگرد:** مصداق هم خارجی اینها دارند؟

**استاد:** دارند، خیلی‌هایشان مصداق دارند، حالا من صور نسبتا، یکی دو تا صورتش را کلا می‌گویم، ما حالا دو صورت را، احتمالا اگر باشد یک صورت دیگر هم یا شاید آن هم، نگاه می‌کنم اگر بحثی بود که یک نکتۀ جدیدی داشته باشد

**شاگرد:** اگر حاج آقا مثال روی مثال‌های واقعی آدم فکر می‌کند احساس می‌کند یک مقدار کارگشاتر است.

**استاد:** حالا بعد یک مثال واقعی معروفی هم که دارد بحث ضمان چیز آن را هم در تفصیلش بعدا بحث می‌کنیم، ضمان عاریه، همۀ کلمات هست اصلش در کلام مرحوم شیخ در رسائل آمده و دیگران آن بحث فقهی تفصیلی‌اش هم وارد شده. من می‌خواهم نکات مختلف این بحث روشن بشود بنابراین صور دیگر این مسئله اگر نکتۀ تازه‌ای داشته باشد که آن نکته دخالت داشته باشد در بحث‌ها آن نکته را بحث کنیم اگر نه تطبیق همین نکات هست، نکات تازه‌ای توش نیست آن را دیگر بحث نمی‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد